

تروریسم دولتی در ایران، جنگ طبقاتی حاکمان علیه زحمتکشان

مقاله شماره: ۶۱ (۱۱ آبان ۱۳۹۷)

واژه‌ی راهنما: سیاسی- تئوری

نشانی اینترنتی این مقاله: <https://tudehiha.org/fa/7522>

قیام اسپارتاکوس چندین سال به طول انجامید. نظام برده‌داری رم توانست نهایتاً با سرکوب قیام که همراه شد با قتل قریب به صد هزار برده، به خیزش تاریخی آن‌ها لگام بزند، ولی نابودی بردگان پایه‌های نظام برده‌داری را نیز متزلزل کرد. فروپاشی رم پیامد چنین ترور طبقات حاکم علیه طبقات محکوم است که در طول تاریخ بارها تکرار شده است.

در ایران امروز نیز چنین وضعی حاکم است. صدور حکم بیش از بیست و چهار سال زندان و بیش از 1100 ضربه شلاق بر پشت پانزده کارگر هپکو که توسط دستگاه قضایی صادر شده است، پیش از همه نشان تزلزل نظام و علامت فروپاشی آن است.

مبارزه‌ی کارگران که برای دریافت دستمزد عقب افتاده خود با پاسخی داعش‌گونه روبرو هستند، شیوه‌ی گروگان‌گیری زحمتکشان توسط حاکمیت سرمایه‌داری وابسته به اقتصاد جهانی امپریالیستی را برملا می‌سازد. سرشت چنین حکم جابرانه و ددمنشانه توسط دستگاه قضایی دیکتاتوری ولایی در ایرانِ جمهوری اسلامی، داری سرشت یک جنگ تمام عیار تروریستی دولتی علیه زحمتکشان داراست. روندی که تدارک‌گذار انقلابی از دیکتاتوری و نظام «اقتصاد اسلامی»، نظام اقتصادی سرمایه‌داری وابسته به اقتصاد امپریالیستی را به ضرورتی تاریخی بدل ساخته است.

فراخوان سندیکای کارگران هفت تپه که خواستار وحدت و تشکیلات برای چنین تغییری در جامعه‌ی «وارونه» در ایران می‌شود، بیان واقعیتی است که بر هستی زحمتکشان و مردم میهن ما مستولی است. دعوت «هم‌زنجیران، کارگران آگاه و مبارز» برای پایان دادن به این وضع که

فراخوان خواستار آن است، نیاز به پایان دادن به گروگان گیری زحمتکشان ایران را به مثابه ی یک وظیفه ی تاریخی- ضروری در برابر مبارزان مطرح و لزوم آن را به اثبات می رساند. «نباید اجازه داد که حامیان سرمایه و صاحبان زر و زور بیشتر از این به حرمت و کرامت ما کارگران تعرض کنند. نباید اجازه داد زندگی ما کارگران و خانواده هایمان زیر سایه شوم احکام سیاه پایمال شود. برای رهایی از این دنیای وارونه، باید متحد و متشکل شد.»

حکم تاریخی برای گذار انقلابی از دیکتاتوری ولایی و نظام وابسته ی به اقتصاد امپریالیستی در ایران برای پایان بخشیدن به تروریسم دولتی **اما یک امکان تاریخی را تشکیل می دهد.** به صلیب کشیدن قریب به صد هزار برده در رم قدیم در شرایط تاریخی دیگری انجام شد، اما نباید تکرار آن را در دوران کنونی به طور مطلق نفی نمود. ارتجاع هار شده در ایران و جهان نمونه هایی از آمادگی خود را برای برقراری «بربریت» نشان داده است. ترامپ، پاگرفتن جریان های فاشیستی در کشورهای مختلف سرمایه داری، پیروزی دیروز ژایر بولسونارو در انتخابات ریاست جمهوری در برزیل و امثال آن، مضمون سخن روزا لوکزامبورگ را تفهیم می کند که برای پیروزی علیه ارتجاع و فاشیسم و داعش اسلامی باید برنامه داشت و شرایط ضروری را ایجاد نمود.

در جریان نبرد طبقاتی کنونی در ایران می توان تجربه ای را بازشناخت که نشان سطح بالای آگاهی مبارزان است. در این مبارزات زحمتکشان با هشیاری و هوشمندی کامل شرایط ضروری پیروزی را در جنگ طبقاتی تحمیل شده توسط ارتجاع حاکم آماده می سازند و زمینه ی لازم را برای پیروزی مبارزات ایجاد می کنند. این نبردی فرهنگی- طبقاتی است برای تخریب هژمونی طبقات حاکم. به این منظور باید از کلیه ی امکان ها و شیوه های روشنگری- ترویجی ممکن بهره گرفت و روند سازماندهی و تشکل زحمتکشان را به پیش برد که سازمان های کارگری خواستار آن هستند. پراتیک انقلابی متین اتخاذ شده توسط کارگران و دیگر لایه های زحمتکش از قبیل معلمان و .. که در مبارزات اعتراضی- اعتصابی به مورد اجرا گذاشته می شود، هر روز منسجم تر در جهت توسعه و سراسری شدن مبارزات و سازماندهی آن رشد می یابد.

پدیده ی «وارونه» دیگری

با وجود «پراتیک انقلابی» واقعاً موجود در جامعه ی بحران زده ی ایران، پدیده ی «وارونه» دیگری را نیز می‌توان در ایران مشاهده کرد. در برابر مبارزات انقلابی و فداکارانه ی زحمتکشان یدی و فکری، اغلب لایه های جنبش چپ در ایران دچار سردرگمی هستند. گرچه بازتاب نبرد طبقاتی جاری در مطبوعات چپ دیده می شود، و دفاع از مبارزات انجام می شود، با وجود این بحث‌های مطرح در مطبوعات چپ راه دیگری را از آنچه در مبارزات کارگران جریان دارد طی می کند.

مقالات و نوشتارها به استقبال مضمون خواست های زحمتکشان در مبارزات روزانه نمی رود. این خواست ها را به فعالیت روشنگرانه- تبلیغاتی برای گذار از نظام اقتصادی حاکم به خدمت نمی‌گیرند که زحمتکشان آن را در مبارزات اعتراضی- اعتصابی خود مطرح می سازند. پایان بخشیدن به سیاست اقتصاد سیاسی اسلامی- امپریالیستی که خواست همه ی اعتصاب های کارگران، معلمان و دیگر لایه‌های شرکت کننده در نبرد است، به موضوع بحث‌ها بدل نمی شود. کوششی برای طرح پیشنهاد جایگزین - ب - نزد نیروی "چپ" به چشم نمی خورد. "چپ" سردرگم، قادر نیست میان مبارزات در جریان در نبرد طبقاتی و روند رشد ترقی خواهانه ی جامعه ی ایرانی رابطه برقرار سازد.

انگار ما با دو صحنه ی جدا از هم و بی رابطه با یکدیگر روبرو هستیم. یکی صحنه ی مبارزات کارگری در یک سو با خواست های صریح و روشن علیه اقتصاد سیاسی نئولیبرال اسلامی- امپریالیستی؛ و صحنه ی دیگر نزد جریان های روشنفکرانه ی "چپ" از سوی دیگر که به راه خود می رود. انگار این روشنفکران و سازمان های مربوطه میان خواست های مشخص مبارزات اعتراضی- اعتصابی کارگران و وظایف احتمالی خود رابطه ای نمی بینند. چنین رابطه ای را پذیرا نیستند. نیازی به بیرون کشیدن وظایف برای خود از این مبارزات قایل نمی باشند.

انگار به طور عینی، رابطه ای میان این دو صحنه، میان خواست های مشخص مبارزات کارگری و وظایف "چپ" وجود ندارد. آری هر کس به راه خود می رود!

امروز با شعری آشنا شدم که در مهرماه 1396 سروده شده است و ناخواسته روند دو گانه ی پیش را بازتاب می دهد: ایدئولوژی جدا از پراتیک توده ها. ذهنیت جدا از عینیت. ماتریالیسم ماقبل دیالکتیکی!

شعر در زمانی سروده شده است که مبارزات کارگری و اعتصابات مطالباتی زحمتکشان یدی و فکری در ایران از اوجی چشمگیر برخوردار شده است، و تداوم و توسعه ی شایسته ی دقتی را نشان می دهد. شعر اما عزایم خوانی است در یاد از رفیق مبارزه ی که می میرد و پیروزی را نمی بیند: «با کاروان سوختگان رفتی، نادیده آن سپیده دم دیرکرده را ..». عزایم خوانی غیرمستدل برای رفیقی که چشم به «روشنایی پایان غار» دارد و لحظه ای در محتوم بودن پدیدار شدن آن تردید ندارد!

در این شعر نیز اندیشه میان هستی فرد مبارز که رفتنی است و «روشنایی .. روزِ دل فروز» رابطه برقرار نمی شود. در یک سو مرگ محتوم و در سوی دیگر روشنایی محتوم قرار دارد. گرچه شعر در دروان رشد مبارزات زحمتکشان سروده می شود، روند رشد یابنده ی مبارزات در آن بازتابی ندارد:

«در تنگنای ظلمتِ بن بست

چشمت به روشنایی پایانِ غار بود

حق داشتی عزیز

آن روزِ دل فروز

دور است

اما دروغ نیست»

انگار «روزِ دل فروز» بازتاب پدیده ای ایدئولوژیک و انتزاعی تجریدی را تشکیل می دهد. انگار هستی فرد بدون ارتباط با روند مبارزاتی جاری در نبرد طبقاتی کنونی قرار دارد. انگار «روزِ دل

فروز» بدون رابطه‌ی آن با روند نبرد طبقاتی جاری قابل درک است. در برداشت انتزاعی، سرشت روند گونه بودن هستی، و ادامه زندگی فرد در هستی جمع جایی ندارد. مضمون حکم گویا «دور» بودن «روز» دل فروز» هم از همین برداشت ایدئولوژیک ناشی می‌شود. نبرد طبقاتی در جریان در سرنوشت دوری و نزدیکی نقشی ندارد. انگار ما با دو روند جدا از هم و بدون ارتباط با هم روبرو هستیم.

باید ارتباط ضروری دیالکتیکی را میان این دو روند برقرار ساخت، تا توانست به خواست به جا و محقانه‌ی کارگران در نبرد طبقاتی جاری در ایران پاسخی روشن و انقلابی ارائه داد. خواستی که در فراخوان سندیکای کارگران هفت تپه چنین بیان شده است:

«هم زنجیران، کارگران آگاه و مبارز

نباید اجازه داده که حامیان سرمایه و صاحبان زر و زور بیشتر از این به حرمت و کرامت ما کارگران تعرض کنند. نباید اجازه داد زندگی ما کارگران و خانواده‌هایمان زیر سایه شوم احکام سیاه پایمال شود. برای رهایی از این دنیای وارونه، باید متحد و متشکل شد.

ما سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه احکام صادره برای کارگران هپکو را شدیداً محکوم می‌کنیم و در عین حال خواستار محاکمه صاحبان سرمایه هستیم که دسترنج ما کارگران را به غارت برده‌اند.»
به این منظور ایجاد ارتباط روحی-عاطفی «چپ» با توده‌های مردم در منطقه‌ی مبارزات و در سراسر کشور پراهمیت است. ایجاد این روابط در محل و منطقه مبارزات با توده‌ها کمک است برای جلب همبستگی آنان با مبارزات. رشد آگاهانه‌ی این روند از این طریق ممکن می‌گردد که سرشت عمومی مبارزات زحمتکشان توضیح داده شود. وحدت میان مبارزات و منافع توده‌ی مردم در منطقه و در سراسر کشور قابل شناخت گردد. نشان داده شود که مبارزات کارگری در جهت حفظ اشتغال و تولید داخلی و حفظ زیرساخت‌های اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی جامعه‌ی ایرانی قرار دارد. توضیح رابطه‌ی مضمونی میان این مبارزات و منافع عمومی در روشننگری‌ها برای توده‌های مردم در محل و هم در سراسر کشور گامی ضروری در این جهت است.

شناخت رابطه‌ی بی‌واسطه‌ی اجرای سیاست دیکته شده‌ی توسط سازمان

های مالی امپریالیستی و حفظ منافع سرمایه مالی- بوروکراتیک داخلی و متحدان جهانی آن توسط توده های مردم نقش تعیین کننده برای تجهیز و سازماندهی توده ها در منطقه و در سراسر کشور دارد. به این منظور باید جنگ طبقاتی کلیت نظام حاکم را به «یگانه آماج ملامت» تبدیل نمود و «تمام قوای تخریب خود را علیه آن متمرکز» ساخت (مارکس هیجدهمبرومر لویی بناپارت).

جستجوی جایگزین برای حاکمیت و نظام اقتصادی آن در ارتباط تنگاتنگ با زحمتکشان و توده های مردم می تواند روند همبستگی را در جامعه تقویت کند. جستجوی جایگزین اقتصاد سیاسی در گفت و شنفت ها با توده های مردم، به تعمیق ارتباط آن ها با خواست های مطالباتی زحمتکشان کمک می کند.

اکنون که در همه ی اعتصاب ها پایان بخشیدن به خصوصی سازی ثروت های ملی، پایان بخشیدن به خصوصی سازی آموزش، بهداشت، و دیگر نیازهای عمومی توسط مبارزات طرح می شود، می تواند آماج ملامت و تخریب هژمونی طبقات حاکم با طرح برنامه برای اقتصاد ملی مردمی-دمکراتیک و ملی- ضد امپریالیستی توسعه داده شود. می تواند از درون این بحث و گفت و شنفت ها با توده های ضرورت حفظ وظایف عمومی توسط حاکمیت جایگزین آینده توضیح داده شود. می تواند جهت گیری با سمت گیری ضد سرمایه داری سوسیالیستی شکافته و برای توده های مردم تفهیم گردد.

کوشش برای تنظیم برنامه ی اقتصاد ملی مبتنی بر اقتصاد ملی-دمکراتیک وظیفه ی روز نیروی “چپ” در ایران است. با پیگیری به تحقق بخشیدن به آن پردازیم.

نشانی اینترنتی این مقاله: <https://tudehiha.org/fa/7522>